

چگونگی وحی نبوت از دیدگاه قرآن و روایات

علی ربانی گلپایگانی

چکیده:

وحی الهی به بشر عموماً و به پیامبران خصوصاً، به سه شیوه کلی بوده است: یکم. القاء معانی و حقایق در قلب پیامبر الهی یا ولی خدا، بدون لفظ و بدون واسطه فرشته وحی. دوم. وحی از طریق الفاظ و بدون واسطه فرشته وحی. سوم. وحی لفظی یا غیرلفظی بواسطه فرشته وحی. شیوه سوم، رایج‌ترین شیوه بوده و جبرئیل برترین فرشته وحی به شمار می‌رود، که به هنگام رساندن پیام الهی به پیامبران به صورت بشر متمثل می‌شده است و بر اساس روایات آن دسته از پیامبران که رسولان الهی نامیده شده‌اند، تمثیل بشری جبرئیل را در خواب و بیداری مشاهده می‌کردند، ولی آن دسته از پیامبران که انبیاء الهی نامیده شده‌اند، فقط در عالم رؤیا تمثیل بشری جبرئیل را مشاهده می‌کردند. ولی محدثت یا امام فقط صدای فرشته را می‌شنود و از آنجا که این ویژگی مربوط به زمان آگاهی از معارف و احکام دینی به واسطه فرشته است، با دیدن تمثیل بشری فرشته توسط محدثت و امام در زمان‌های دیگر منافات ندارد. از طرفی چون مشاهده تمثیل بشری فرشته به خودی خود نشانه کمال نیست، این مطلب با برتری امامان اهل بیت علیهم‌السلام بر پیامبران - غیر از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - ناسازگار نخواهد بود.

واژه‌های کلیدی: تکلم الهی، وحی، فرشته، نبی، رسول، محدثت، امام.

مقدمه

یکی از مسایل مهم درباره وحی نبوت، چگونگی آن است؛ یعنی آیا معارف و احکام دینی بدون هیچ واسطه‌ای به پیامبران وحی شده است، یا این که از طریق واسطه بوده است، و در فرض دوم، آن واسطه چه چیز بوده است؟

قرآن کریم یادآور شده است که سخن گفتن خداوند با بشر به یکی از سه روش امکان‌پذیر است:

۱. وحی بدون هیچ‌گونه واسطه‌ای.

۲. سخن گفتن از پس پرده؛ یعنی خداوند کلام را در جسمی مانند درخت یا آتش ایجاد می‌کند، و پیامبر آن کلام را می‌شنود.

۳. به واسطه فرشته‌ای که می‌فرستد تا کلام الهی را به پیامبر وحی کند:

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ﴾ سخن گفتن خداوند با فردی از بشر ممکن نیست، مگر از طریق وحی [بی-واسطه] یا از پس پرده یا این که پیکر [فرشته‌ای] را بفرستد تا به اذن خداوند آنچه را که خداوند می‌خواهد [به آن فرد از بشر] وحی کند، همانا او بلند مرتبه و حکیم است (شوری: ۵۱).

۱. وحی بدون واسطه

جمله ﴿إِلَّا وَحْيًا﴾ به وحی الهی به بشر بدون واسطه نظر دارد که در بیداری

یا در خواب انجام می‌گیرد. زمخشری و رازی می‌گویند:

سخن گفتن خداوند با بشر از طریق وحی و بدون واسطه بدین صورت است که مطلبی را در بیداری یا در خواب در قلب انسان الهام می‌کند، مانند وحی به مادر موسی عليه السلام و وحی به ابراهیم عليه السلام درباره ذبح فرزندش اسماعیل.

مجاهد گفته است:

وحی زبور به حضرت داود عليه السلام این‌گونه بوده است (زمخشری، بی تا، ۴:

۲۳۳؛ رازی، بی تا، ۲۷: ۱۸۶).

بیضاوی جمله ﴿إِلَّا وَحِيًّا﴾ را به الهام در بیداری یا خواب تفسیر کرده است (بیضاوی، ۱۴۱۰، ۴: ۹۷). شیخ طوسی نیز همین معنا را از زجاج و ابوعلی جبایی نقل کرده و خود، وحی زبور به داود عَلَيْهِ السَّلَام را از این قسم دانسته است (طوسی، ۱۴۰۹، ۹: ۱۷۷).

ابن کثیر در تأیید این مطلب که مقصود از عبارت ﴿إِلَّا وَحِيًّا﴾ وحی بدون واسطه و از نوع الهام و القاء معنا در قلب پیامبر است، حدیث ذیل را از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است:

«ان روح القدس نفت فی روعی ان نفساً لن تموت حتی تستكمل رزقها و اجلها، فاتقوا الله و أجملوا فی الطلب؛ روح القدس، این حقیقت را در قلب من افکنده است که تا روزی و اجل فردی پایان نیابد نخواهد مرد، پس پرهیزگار باشید و در طلب روزی راه اعتدال را بپویید» (ابن کثیر، ۱۴۱۶: ۲۱۵).

بدون شک، یکی از اقسام وحی الهی به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وحی بی‌واسطه بوده است، اما حدیث یاد شده بیانگر آن نیست، زیرا در این حدیث آمده است که «روح القدس» چنین حقیقتی را بر قلب پیامبر القا کرده است.^۱

وحی بدون واسطه بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در احادیث بسیاری وارد شده است. از ویژگی‌های وحی بدون واسطه که در این روایات بیان شده، این است که آثار و نشانه‌های وحی کاملاً در چهره و اندام پیامبر مشاهده می‌شد، از جمله این که عرق سراسر بدن پیامبر را فرا می‌گرفت، و حالت مدهوشی بر او عارض می‌شد، چنان که از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده که فرمود:

«إِذَا أَتَاهُ الْوَحْيُ وَ لَيْسَ بَيْنَهُمَا جَبْرَيْلُ تَصِيْبُهُ تَلْكُ السُّبُتَةِ وَ يَغْشَاهُ مِنْهُ مَا يَغْشَاهُ لِثَقَلِ الْوَحْيِ عَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ هنگامی که بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وحی می‌شد و بین او و خداوند جبرئیل واسطه نبود، به خاطر سنگینی وحی

۱. مگر این که مقصود از واسطه، لفظ باشد که در این صورت سخن وی درست خواهد بود.

الهی، حالت مدهوشی بر او عارض می‌شد» (مجلسی، ۱۳۹۰، ۱۸: ۲۷۱).
زراره از امام صادق علیه السلام درباره حالت مدهوشی که به هنگام وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله عارض می‌شد، پرسید، امام فرمود:

آن حالت وقتی بر او عارض می‌شد که میان او و خداوند هیچ کس واسطه نبود؛ آن هنگامی بود که خداوند بر او تجلی می‌کرد. سپس فرمود: ای زراره آن همان مقام نبوت است و امام در آن هنگام اظهار خشوع کرد (صدوق، بی تا: ۱۱۵).

شیخ صدوق گفته است:

گاهی پیامبر صلی الله علیه و آله میان اصحابش بود، ناگهان غرق در عرق می‌شد و حالت مدهوشی بر او عارض می‌شد، سپس به حال عادی باز می‌گشت و می‌فرمود: خداوند شما را به فلان کار امر کرد و از فلان عمل نهی نمود. بسیاری از مخالفان بر این گمان‌اند که این حالت وقتی بر پیامبر صلی الله علیه و آله عارض می‌شد که جبرئیل بر وی نازل می‌گردید، ولی در این باره از امام صادق علیه السلام سؤال شد، آن حضرت این عقیده را رد کرد و فرمود: «جبرئیل برای آن که بر پیامبر نازل شود از او اجازه می‌گرفت، و هرگاه نزد او می‌آمد چونان غلامی در برابر مولایش می‌نشست، این حالت آن‌گاه بر پیامبر اکرم عارض می‌شد که خداوند پیامبر را بدون واسطه مخاطب قرار می‌داد» (صدوق، ۱۴۱۶: ۸۵).

احادیثی که درباره تأثیر خارق‌العاده وحی بر جسم و جان پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده، بسیار است (ر.ک. معرفت، ۱۴۱۶، ۱: ۶۴-۶۸؛ مجلسی، ۱۳۹۰، ۱۸: ۲۶۰-۲۶۱). در یکی از این روایات که مشهور است، آمده است که حارث بن هشام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از چگونگی آمدن وحی بر آن حضرت پرسید. پیامبر پاسخ داد:

گاهی وحی چون صدای زنگ «صلصلة الجرس» بر من وارد می‌شود، و آن‌گاه که قطع می‌شود من کاملاً از آن آگاهم و این شدیدترین نوع وحی است، و گاهی فرشته وحی بر من متمثل می‌گردد و با من سخن می‌گوید و من از آن آگاه می‌گردم و آن آسان‌ترین نوع وحی است.» (معرفت، ۱۴۱۶، ۱: ۶۷؛ سیوطی، ۱۴۱۲، ۷: ۳۱۴).

از ابن عباس نیز روایت شده است که:

هرگاه وحی بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل می‌شد، صدایی چون وارد شدن آهن بر سنگ پدید می‌آمد که اهل آسمانها از شنیدن آن مدهوش می‌شدند، و آن‌گاه که به خود می‌آمدند می‌پرسیدند خداوند چه فرمود؟ حضرت می‌گفتند: «خداوند حق را بیان کرد» (سیوطی، ۱۴۱۲، ۶: ۶۱۵).

۲. وحی از پس پرده (من وراء حجاب)

دومین گونه تکلم خداوند با بشر - چنان‌که در آیه ۵۱ سوره شوری آمده است - تکلم از پس پرده (من وراء حجاب) است. در این‌جا مقصود از وراء حجاب چیست، دو دیدگاه است:

۱) دیدگاه نخست بر آن است که تکلم از وراء حجاب از اقسام وحی با واسطه است؛ واسطه‌ای که خود ادراکی نسبت به وحی ندارد، در مقابل وحی به واسطه فرشته که وحی را درک می‌کند و به اذن خداوند آن را به پیامبر القا می‌کند. علامه طباطبایی در این‌باره گفته است:

قسم دوم از اقسام سه‌گانه وحی، وحی به واسطه حجاب است، ولی فرق آن با قسم سوم (وحی به واسطه فرشته) این است که در قسم دوم، واسطه، وحی‌کننده نیست، فقط وحی از طریق آن به پیامبر می‌رسد. و کلمه «وراء» به معنای خَلْف (پشت) نیست. بلکه به معنی بیرون است، یعنی از بیرون حجاب به پیامبر وحی می‌شود، چنان‌که در آیه دیگری فرموده است ﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾ (بروج: ۲۰). این قسم از وحی مانند سخن گفتن خداوند با موسی عَلَيْهِ السَّلَام در کوه طور است، چنان‌که می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ﴾ (قصص: ۳۰) (طباطبائی، ۱۳۹۳، ۱۸: ۷۲).

۲) دیدگاه دوم، که دیدگاه مشهور مفسران است، این است که تکلم «من وراء حجاب» از اقسام وحی بی‌واسطه است، و تفاوت آن با قسم اول این است که در نوع نخست وحی غیر کلامی است، یعنی محتوای وحی بدون آن که پیامبر

کلامی را بشنود به قلب او القا می‌گردد، اما در قسم دوم حقایق وحیانی از طریق سخنانی که پیامبر آن را می‌شنود، ولی گوینده آن را نمی‌بیند، بر او وحی می‌شود، چنان که در مورد حضرت موسی علیه السلام این گونه بوده است، و این امر از ویژگی‌های او به شمار می‌رود و بدین جهت به لقب کلیم اللهی شناخته شده است.

در سخنان این عده از مفسران درباره این که چرا این گونه وحی به «من وراء حجاب» توصیف شده، دو وجه بیان شده است: یکی این که چون دریافت کننده وحی گوینده آن سخنان را نمی‌بیند، چنان که وقتی کسی از پشت پرده سخن می‌گوید، سخن وی شنیده می‌شود، اما خود او دیده نمی‌شود. وجه دیگر این که چون آن سخنان را کسی جز دریافت کننده وحی نمی‌شنود، گویا حجابی میان او و دیگران است که مانع از شنیدن آن سخنان می‌باشد (طوسی، ۱۴۰۹، ۹: ۱۷۷؛ طبرسی، ۱۳۷۹، ۵: ۳۷؛ زمخشری، بی تا، ۴: ۲۳۳).

۳. وحی به واسطه فرشته

سومین گونه وحی به پیامبران که در آیه ۵۱ سوره شوری بیان شده است، وحی به واسطه فرستاده الهی است: ﴿أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذَانِهِ مَا يَشَاءُ﴾ یعنی یکی از راه‌های تکلم خداوند با بشر این است که رسولی را می‌فرستد و او به اذن پروردگار آنچه را که خداوند می‌خواهد به بشر (برگزیده) وحی می‌کند. دیدگاه مشهور میان مفسران این است که مقصود از رسول در این جا فرشته است نه رسول بشری. این مطلب که رسولان الهی گاهی از فرشتگان اند و گاهی از بشر در آیات دیگر قرآن بیان شده است، چنان که فرموده است:

﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ﴾ خداوند از ملائکه و از بشر

رسولانی را برمی‌گزیند (حج: ۷۵).

از آیات قرآن و احادیث اسلامی به دست می‌آید که غالباً وحی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به واسطه فرشته وحی که جبرئیل (بقره: ۹۷)، روح الامین (شعراء: ۹۳) و روح القدس (نحل: ۱۰۲) نام دارد، نازل می‌شده است. جبرئیل در آیات قرآن به صفاتی چون «شدید القوی» (نجم: ۵)، «ذومرّة فاستوی» (نجم: ۶)، «و هو بالافق

الاعلیٰ) (نجم: ۷)، «رسول کریم» (تکویر: ۱۹)، «ذی قوّة عند ذی العرش مکین» (تکویر: ۲۰) و «مطاع ثم امین» (تکویر: ۲۱) توصیف شده است.

نزول وحی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به واسطه جبرئیل در احادیث اسلامی نیز به تفصیل بیان شده است. بر اساس این روایات، جبرئیل غالباً به صورت «دحیه کلبی» متمثل می‌گردید. دحیه بن الخلیفة الکلبی برادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از زیباترین مردم آن زمان محسوب می‌شد (طبرسی، همان، ۱: ۱۳۶). او از صحابه بزرگ پیامبر به شمار رفته و فرستاده آن حضرت صلی الله علیه و آله به سوی قیصر روم است. (عسقلانی، ۱۴۱۷، ۱۲: ۳۳۲). پیامبر صلی الله علیه و آله از اصحاب خود خواسته بود که هرگاه دحیه را نزد او دیدند، بر وی وارد نشوند زیرا جبرئیل به صورت او بر پیامبر تمثیل می‌یافت [مجلسی، همان، ۳۷: ۳۲۶]. در دو مورد نیز به صورت اصلی خود بر آن حضرت تمثیل نمود: یک بار در آغاز نزول وحی بر آن حضرت، در غار حرا بود و تمثیل جبرئیل بر آن حضرت چنان بود که گویا مشرق تا مغرب را فرا گرفته بود. پیامبر از مشاهده این هیأت دهشت زده شد، از این روی، جبرئیل به صورت بشر متمثل گردید، پیامبر صلی الله علیه و آله را در آغوش گرفت و او آرامش یافت. این جریان ادامه داشت تا این که بار دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل خواست تا به هیأت اصلی خویش بر او نمایان گردد و جبرئیل چنین کرد. برخی گفته‌اند مرتبه دوم که پیامبر صلی الله علیه و آله جبرئیل را به هیأت اصلی خویش دید در «لیلة المعراج» بود (سیوطی، همان، ۶: ۱۲۳؛ طبرسی، همان، ۵: ۱۷۳؛ معرفت، همان، ۱: ۶۱).

شیخ طوسی در کتاب امالی از ابن عباس روایت کرده که گفت:

روش علی علیه السلام این بود که هر روز صبح زود در اولین فرصت خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌رسید و کوشش می‌کرد که نخستین فردی باشد که شرفیاب حضور پیامبر می‌گردد. یک بار هنگامی که بر پیامبر وارد شد، دحیه کلبی را دید که سر پیامبر را بر دامن خود گذاشته و آن حضرت خوابیده است. علی علیه السلام با دحیه کلبی به گفتگو پرداخت، و

دحیه به آن حضرت گفت من تو را دوست می‌دارم و تو را به گونه‌ای مدح کرده‌ام که می‌خواهم آن را به تو هدیه کنم. آن گاه مدیحه خود را تقدیم آن حضرت نمود. سپس سر پیامبر ﷺ را از دامن خود برداشت و بر دامن علی علیه السلام گذاشت. در این هنگام پیامبر بیدار شد، علی علیه السلام، ماجرا را برای آن حضرت حکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود او دحیه نبود، بلکه جبرئیل علیه السلام بود (مجلسی، همان، ۱۸: ۲۶۸).

نظیر این واقعه در موارد دیگر نیز رخ داده است، یعنی علی علیه السلام جبرئیل را به صورت دحیه کلبی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دیده است.

نکته‌ها و بهره‌ها

۱. وحی قرآنی توسط جبرئیل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعلیم داده شده است. بنابراین، پیامبر اکرم وحی را تعلّم نموده است، ولی نه از بشر، بلکه از خداوند به واسطه جبرئیل.

۲. جبرئیل فرشته‌ای است بسیار قدرتمند و استوار که توانسته است حامل معارف عظیم قرآن کریم باشد و آنها را به پیامبر تعلیم دهد.

۳. جبرئیل در تعلیم وحی به پیامبر صرفاً نقش واسطه را ایفا کرده است، و معلم وحی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حقیقت خداوند بزرگ بوده است.

۴. تنها معانی و مضامین قرآن کریم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی نشده است، بلکه الفاظ قرآن نیز از جانب خداوند به آن حضرت وحی شده است. این مطلب از آیات ۱۹۲-۱۹۵ سوره شعرا^۱ به روشنی به دست می‌آید. چنان که آیات دیگر قرآن نیز بر آن دلالت می‌کند مانند: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾ (قیامت: ۱۸) و ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْزِيلًا تُلَوِّحُهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ﴾ (آل عمران: ۱۰۸) و آیات دیگر^۲. بنابراین،

۱. ﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِبِلْسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (شعراء: ۱۹۲-۱۹۵).

۲. ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف: ۲)، ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا﴾ (رعد: ۳۷)، ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾ (طه: ۱۱۳)، ﴿كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (فصلت: ۳)، ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾ (شوری: ۷)، ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (زخرف: ۳).

سخن کسانی که گفته‌اند فقط معانی و مضامین قرآن بر پیامبر وحی شده است و او خود الفاظ آن را ساخته و پرداخته است، باطل است. بی پایه‌تر، سخن کسانی است که گفته‌اند معانی قرآن نیز از نفس پیامبر نشأت گرفته است (ن.ک. طباطبائی، همان، ۱۵: ۳۱۷).

۵. مشاهده جبرئیل در هیأت اصلی‌اش برای کسی جز پیامبر اکرم ﷺ تحقق نیافته است، و برای وی نیز تنها دو بار رخ داده است. بر این اساس که جبرئیل و دیگر فرشتگان مادی نیستند، مقصود از تمثیل جبرئیل در صورت اصلی او این است که جبرئیل به صورتی که متناسب با توانمندی و سطوت وجودی او باشد تمثیل یابد، نه تمثلی متناسب با توانمندی و ظرفیت بشری، و در هر حال، تمثیل به معنای تجسم نیست. یعنی وجود فرشته حقیقتاً قالب جسمانی به خود نمی‌گیرد. بلکه به این معناست که تمثالی بشری توسط فرشته و به اذن و قدرت خداوند آفریده می‌شود که نماد محسوس هویت مجرد و غیر مادی او است.

۶. دیدن جبرئیل در هیأت بشری و به صورتی مشابه دحیه کلبی به پیامبر اکرم ﷺ اختصاص نداشته است، بلکه علی ﷺ در موارد فراوانی، و دیگر صحابه نیز در برخی موارد او را به این صورت مشاهده کرده‌اند، چنان‌که در غزوه بنی قریظه جبرئیل به صورت دحیه کلبی در حالی که بر استری سوار بود، در بین سپاهیان اسلام نمایان گردید تا آنان را یاری دهد (مجلسی، همان، ۲۰: ۲۱۰).

شیوه تکلم الهی با پیامبران

تا این جا راه‌ها یا شیوه‌های سخن گفتن خداوند با بشر تبیین گردید، اکنون باید این مطلب را بررسی کنیم که کدامیک از شیوه‌های یاد شده به پیامبران اختصاص دارد؟

از آیات قرآن در این باره هیچ‌گونه ویژگی‌ای استفاده نمی‌شود، زیرا آیه مورد بحث (شوری: ۵۱) شیوه‌های سخن گفتن خداوند با بشر را بیان کرده است، نه خصوص پیامبران. و از آیات دیگر نیز به دست می‌آید که خداوند بدون واسطه با غیر پیامبران سخن گفته؛ یعنی مطلبی را در قلب آنان افکنده است،

که وحی به مادر حضرت موسی علیه السلام از نمونه‌های روشن آن است.^۱ چنان که فرشتگان با حضرت مریم علیها السلام سخن گفته‌اند: ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ به یادآور هنگامی را که ملائکه به مریم گفتند خداوند تو را گزینش کرده و پاکیزه ساخته و بر زنان عالم برگزیده است (آل عمران: ۴۲). حضرت مریم علیها السلام نه تنها صدا و سخن فرشتگان را شنید، بلکه تمثل بشری فرشته را نیز مشاهده کرد. خداوند روح القدس را فرستاد و او به صورت بشری کامل و سالم بر مریم تمثل یافت و به او گفت من فرستاده پروردگارت هستم تا فرزند پاکیزه‌ای به تو ببخشم.^۲

ساره همسر ابراهیم علیه السلام نیز، تمثل بشری فرشتگان را دیده و با آنان سخن گفته است. آن گاه که فرشتگان مأمور عذاب و هلاک کردن قوم لوط نزد ابراهیم علیه السلام آمدند، به همسرش مژده اسحاق و یعقوب را دادند، او تعجب کرد و گفت چگونه من که سالخورده‌ام فرزنددار می‌شوم؟ فرشتگان به او گفتند آیا از امر خداوند تعجب می‌کنی؟ شما خاندان، مورد رحمت و برکات خاص خداوند قرار گرفته‌اید (هود: ۷۰-۷۳). چنان که قوم لوط نیز تمثل بشری فرشتگان را دیدند (هود: ۷۸).

چگونگی ارتباط پیامبر با فرشته وحی

شیوه‌های سه‌گانه تکلم خداوند با بشر به پیامبران اختصاص ندارد و در آیه ۵۱ سوره شوری که این شیوه‌های سه‌گانه بیان شده، سخن از تکلم خداوند با بشر است نه با خصوص پیامبران. در مورد نحوه ارتباط پیامبران با فرشته وحی نیز در قرآن کریم مطلب خاصی که متفاوت از دیگران باشد، نیامده است. ولی در روایات اولاً نحوه ارتباط پیامبران با فرشته وحی و تلقی معارف و احکام دینی از او با نحوه ارتباط غیر پیامبران (محدث و امام) متفاوت بیان شده است. بدین

۱. ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (قصص: ۷).

۲. ﴿فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا * قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا * قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا﴾ (مریم: ۱۷-۱۹).

صورت که غیر پیامبران (محدّث و امام) فقط صدای فرشته را می‌شنود و تمثیل بشری او را در عالم بیداری یا خواب نمی‌بینند. ولی پیامبران علاوه بر شنیدن صدای فرشته، تمثیل بشری او را نیز می‌بینند. ثانیاً پیامبران به دو گروه انبیاء و رسولان تقسیم شده‌اند. انبیاء تمثیل بشری فرشته را فقط در عالم رؤیا مشاهده می‌کنند، اما رسولان در عالم بیداری نیز تمثیل بشری فرشته را مشاهده می‌کنند (کلینی، ۱۳۸۸، ۱: باب الفرق بین الرسول و النبی).^۱ در ذیل با تفصیل بیشتری به این مطلب می‌پردازیم.

تفاوت نبی با رسول

واژه نبوت و نبی در قرآن جز در مورد پیامبران الهی که از جانب خداوند برای هدایت بشر مبعوث شده‌اند، به کار نرفته است، ولی در روایات دو کاربرد عام و خاص دارد:

الف) کاربرد عام آن همه انسان‌های صالح و پاک نهادی را که به گونه‌ای با عالم غیب ارتباط داشته و از جانب خداوند - بی‌واسطه یا با واسطه - حقایقی بر قلب آنان الهام می‌شود را شامل می‌گردد. در دوره پس از نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این افراد ولی گفته می‌شود نه نبی، ولی در دوره‌های قبل به آنان نیز نبی گفته می‌شده است؛ کسانی که نبی بودند، ولی برای هدایت دیگری مبعوث نشده بودند (صدرالمتألهین، ۱۳۸۴، ۲: ۴۲۲).

ب) کاربرد خاص آن به پیامبران الهی اختصاص دارد و هر گاه واژه نبی یا انبیاء بدون قرینه به کار رود همین معنا مقصود است، چنان‌که در روایاتی که درباره فلسفه بعثت انبیاء سخن گفته شده نیز، همین معنا مراد است.

۲) واژه رسول - آن جا که در مورد پیامبران الهی به کار رفته است^۲ - دو

۱. مرحوم کلینی در این باب چهار حدیث روایت کرده است. حدیث اول و سوم از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است. راوی حدیث اول زراره و راوی حدیث سوم ابوجعفر احول است و هر دو از نظر سند صحیح هستند. حدیث دوم از امام رضا علیه السلام و حدیث چهارم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است.

۲. واژه رسول در قرآن کریم بر فرشتگان الهی که مأموریت‌های خاصی داشته‌اند نیز

معنای عام و خاص دارد:

الف) کاربرد عام رسول از نظر مصداق با کاربرد خاص نبی برابر و یکسان است و بیان گر شأن پیام‌رسانی انبیاء الهی است، چنان‌که نبوت بیان‌گر شأن دریافت پیام‌های الهی می‌باشد.

ب) کاربرد خاص رسول به عده‌ای از پیامبران الهی اختصاص دارد که فرشته وحی به هنگام رساندن پیام الهی به آنان، به صورت بشری تمثّل یافته و آنان تمثّل بشری فرشته وحی را در بیداری می‌دیدند و با او گفت‌وگو می‌کردند. در برخی روایات تعداد رسولان ۳۱۳ نفر گفته شده است (مجلسی، ۱۳۹۰، ۱۱: ۲۳).

۳) در برخی روایات از پیامبران صاحب شریعت به عنوان امام تعبیر شده است، یعنی آنان از شریعت پیامبر دیگری تبعیت نکرده و پیامبران دیگر پیرو شریعت آنان بودند، از این‌جا به دست می‌آید که واژه امامت نیز کاربرد عام و خاص دارد:

الف) کاربرد عام امامت همه پیامبران را شامل می‌شود، خواه به معنای تدبیر امور دینی و دنیوی (زعامت سیاسی) باشد، و خواه به معنای هدایت باطنی و رساندن سالکان طریق حق به مقصود (طباطبایی، ۱۳۹۳، ۱: ۲۷۲-۲۷۳). همه پیامبران الهی دارای مقام امامت به دو معنای یاد شده بوده‌اند، اگر چه امامت به معنای زعامت سیاسی در مورد برخی از آنان به دلیل فراهم نبودن شرایط و اسباب آن تحقق نیافته باشد. و در امامت به معنای هدایت باطنی نیز درجات و مراتب آنان متفاوت بوده است.

ب) کاربرد خاص امامت که به معنای داشتن شریعت مستقل است به پنج پیامبر (نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد ﷺ) اختصاص داشته است.

پاسخ به چند اشکال:

اشکال اول: دیدن فرشتگان توسط کافران و فاسقان

از روایات مربوط به فرق میان نبی، رسول و محدث به دست می‌آید که دیدن فرشتگان در بیداری مخصوص رسول است، در حالی که از آیات و روایات به دست می‌آید که کافران و فاسقان نیز فرشتگان را در بیداری دیده‌اند، چنان‌که همسر لوط علیه السلام و کافران قوم او فرشتگانی که به صورت بشر تمثیل یافته بودند و برای عذاب کردن قوم لوط نزد حضرت لوط علیه السلام آمده بودند را دیدند (هود: ۷۸-۸۱؛ قمر: ۳۷). سامری نیز تمثیل بشری جبرئیل را دید، و از جای پای او مقداری خاک برداشت و در ساختن شکل گوساله مخصوص از آن بهره گرفت (طه: ۹۶).

پاسخ:

موضوع مورد گفت‌وگو در روایات مربوط به فرق میان نبی، رسول و محدث، انسان‌های صالح و برگزیدگان الهی است که دارای یکی از مقامات شامخ نبوت، رسالت، امامت و محدث بودن، می‌باشند. این روایات نحوه ارتباط چنین افرادی را با فرشته و تفاوت آنان را در این‌باره بیان می‌کند، و افراد کافر و فاسق از موضوع این روایات بیرون‌اند. بنابراین، آیات و روایاتی که بیان‌گر این مطلب‌اند که کافران و فاسقان تمثیل بشری فرشتگان را دیده‌اند، با روایات یاد شده تعارض ندارند، زیرا موضوع حکم (دیدن و ندیدن فرشته) این دو دسته روایات متفاوت است، تعارض در صورتی است که دو حکم سلبی و ایجابی مربوط به یک موضوع باشد.

اما این که اگر کافران و فاسقان تمثیل بشری فرشته را دیده‌اند، دیدن فرشته چه امتیازی برای پیامبران خواهد بود، سؤال دیگری است که در پرسش‌های بعدی به آن پاسخ داده خواهد شد، آنچه اینک مطرح شده، شبهه تعارض میان این روایات با آیات و روایات دیگر در مورد دیدن فرشته توسط غیر پیامبران است که پاسخ آن روشن گردید.

اشکال دوم: دیدن فرشتگان توسط محدثان و امامان

در روایات مربوط به فرق میان نبی، رسول و محدث آشکارا دیدن فرشته

در خواب و بیداری از محدث و امام نفی شده است، در حالی که در روایات دیگر آمده است که امامان اهل بیت علیهم السلام فرشتگان را در بیداری می‌دیده‌اند، چنان‌که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی رضی الله عنه فرمود: «انک تسمع ما اسمع و تری ما أری و لکنک لست بنبی؛ تو آنچه را من می‌شنوم، می‌شنوی و آنچه را من می‌بینم می‌بینی، لکن تو پیامبر نیستی.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲). همچنین دیدن مثل بشری جبرئیل توسط امیرالمؤمنین علیه السلام به صورت دحیه کلبی در روایات متعددی آمده است که در مباحث گذشته، نمونه‌هایی از آن بیان گردید. قرآن کریم نیز آشکارا از دیدن مثل بشری جبرئیل علیه السلام توسط مریم علیها السلام سخن گفته است (مریم: ۱۷). بنابراین، این روایات با روایات دیگر و نیز برخی آیات قرآن در مورد دیدن فرشته الهی در بیداری توسط محدث و امام ناسازگارند، در این‌جا موضوع یک چیز است یعنی محدث و امام که دو حکم ناسازگار در مورد آن صادر شده است.^۱

پاسخ:

در صورتی میان دو دسته روایات و آیات ناسازگاری وجود خواهد داشت که موضوع در هر دو دسته از هر جهت یکسان باشد، ولی اگر حکم سلبی و ایجابی در مورد دیدن فرشته ناظر به دو جهت مختلف باشد، ناسازگاری رخ نخواهد داد. در موضوع بحث نیز همین گونه است، روایاتی که دیدن فرشته توسط محدث و امام را نفی می‌کند مربوط به دیدن آن، هنگام آگاهی او نسبت به حکمی شرعی است، محدث و امام در این فرض فرشته را در خواب و بیداری نمی‌بینند، و تنها صدای او را می‌شنود، و روایاتی که بر دیدن فرشته توسط محدث و امام دلالت می‌کنند، ناظر به دیدن او در شرایط و موارد دیگر است.

گواه این مطلب این است که در این روایات سخن درباره نبی، رسول و

۱. لا یخفی ان هذه الأربعة احادیث فی هذا الباب یخالف ماورد فی کثیر من الأحادیث الأخر ان الأئمة علیهم السلام كانوا یرون الملائكة و هذه الأربعة متفقة علی أن الإمام لایراهم و إنما یسمع صوتهم فقط. (میرزا ابوالحسن شعرانی، حاشیه بر شرح ملاحص، ۵: ۱۱۵) یادآور می‌شویم وی حل این اشکال را خارج از توان درک ما دانسته و گفته است بهتر آن است که علم این‌گونه مطالب را به ائمه: واگذار کنیم و از اندیشه کردن در آن دوری گزینیم.

محدث است، و روشن است که نبی و رسول از آن جهت که دارای مقام نبوت و رسالت‌اند، معارف و احکام شرعی را از طریق وحی دریافت می‌کنند، اگر چه بر مسایل دیگری غیر از احکام و معارف شرعی نیز از طریق وحی آگاه می‌شوند، ولی آنچه از عنوان و شأن نبوت و رسالت قبل از هر چیز به دست می‌آید معارف و احکام شرعی است. بنابراین، به قرینه سیاق، نفی دیدن فرشته توسط محدث مربوط به دیدن او هنگامی است که معرفت و حکمی شرعی را به محدث و امام القاء می‌کند.

بر این اساس، سخن پیامبر ﷺ خطاب به حضرت علی علیه السلام که فرمود «تری ما أرى» با این روایات تبیین و مقید می‌شود، زیرا کلمه «ما» دیدن فرشته در هر موردی را شامل می‌شود، ولی احادیث یاد شده آن را به غیر مورد القاء احکام شرعی مقید می‌سازد، چنان که مواردی نیز که علی علیه السلام جبرئیل را به صورت دحیه کلبی می‌دید، مربوط به القاء احکام شرعی به او نبود، دیدن مریم علیها السلام جبرئیل را و دیدن ساره همسر حضرت ابراهیم علیه السلام فرشتگان را نیز مربوط به القاء احکام شرعی نبوده است.

علامه مجلسی در این باره گفته است:

آنچه از اکثر روایات برای من آشکار شده این است که امام در عالم خواب حکم شرعی را نمی‌بیند، ولی نبی گاهی می‌بیند، و اما فرق میان امام و نبی با رسول این است که رسول گاهی فرشته را به هنگام القاء حکم شرعی به او می‌بیند، ولی نبی و امام در آن حالت او را نمی‌بینند، اگر چه در حالات دیگر او را دیده‌اند.^۱

اشکال سوم: برتری امامان و ندیدن فرشتگان

از نظر شیعه و مطابق روایات، مقام معنوی و کمال وجودی امامان اهل بیت علیهم السلام بر مقام معنوی و کمال وجودی پیامبران - غیر از پیامبر گرامی اسلام -

۱. الذی ظهر لی من أكثرها هو أنّ الامام لا یری الحکم الشرعی فی المنام و النبی قد یراه فیه، و اما الفرق بین الامام و النبی و بین الرسول، ان الرسول یری الملک عند القاء الحکم و النبی غیر الرسول و الامام لا یربانه فی [تلک] الحال و ان رأیاه فی سائر الأحوال (مرأه العقول، ۲: ۲۸۹؛ بحار الانوار، ۲۶: ۸۲).

برتر است^۱، در این صورت چگونه می‌توان پذیرفت که امامان تنها صدای فرشته را می‌شنوند و تمثیل بشری او را در خواب یا بیداری نمی‌بینند، یعنی چیزی که نوعی کمال به شمار می‌رود از امامان اهل بیت علیهم‌السلام سلب می‌شود؟^۲

پاسخ:

برخی از محققان فهم این مطلب را خارج از توان اندیشه و درک ما دانسته و گفته‌اند باید این مسئله را به خود امامان اهل بیت ارجاع دهیم و در مورد آن توقف نماییم، و به آنچه از ظاهر روایات می‌فهمیم بسنده کنیم و آن این که پیامبر مأمور تبلیغ احکام و شریعت الهی به بشر است و امام مسئول تفسیر و تنفیذ آن است، اما چگونگی ارتباط آنان با خداوند و فرق میان ارتباط پیامبران و امامان چیزی است که آنان به آن آگاه‌ترند. ما می‌دانیم که هر کس فرشته‌ای از فرشتگان الهی را ببیند یا صدای او را بشنود یا به او الهام شود پیامبر یا امام نیست، مگر آن که از جانب خداوند مأموریتی داشته باشد و با تبلیغ او حجت بر مردم تمام شود، و بر صدق مدعای خود نیز دلیل روشنی داشته باشد، چنان که

۱. در میان عالمان شیعه درباره جایگاه امامان اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به پیامبران الهی - غیر از پیامبر گرامی اسلام - سه دیدگاه مطرح شده است: ۱. برتری امامان اهل بیت علیهم‌السلام بر پیامبران؛ ۲. برتری امامان علیهم‌السلام بر پیامبران غیر اولی‌العزم؛ ۳. برتری پیامبران بر امامان علیهم‌السلام. شیخ مفید پس از نقل سه دیدگاه یاد شده، گفته است: «عقل در اثبات یا نفی این مسأله حکمی ندارد، چنان‌که هیچ یک از اقوال مزبور مورد اجماع هم نیست. درباره برتری امیرالمؤمنین علیه‌السلام و دیگر امامان از ذریه او، احادیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نیز ائمه معصومین علیهم‌السلام روایت شده است، در قرآن نیز شواهدی بر دیدگاه نخست وجود دارد». شیخ صدوق در کتاب اعتقادات خود به صورت قطعی بر برتری امامان اهل بیت علیهم‌السلام بر پیامبران - غیر از پیامبر اسلام - نظر داده است. آنچه وی در این باره گفته، در حقیقت برگرفته از روایات بسیاری در این خصوص است، چنان‌که علامه مجلسی پس از نقل کلام شیخ صدوق گفته است: «آنچه او درباره برتری پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان اهل بیت علیهم‌السلام بر تمام آفریده‌ها و برتری امامان بر پیامبران الهی - غیر از پیامبر اسلام - گفته، چیزی است که هر کس در روایات اهل بیت تتبع کند، در آن تردید نخواهد کرد، روایات در این باره بیش از حد شمارش است، ما در این باب تنها اندکی از آنها را نقل کردیم. این روایات در ابواب مختلف آمده است، عمده امامیه طرفدار این عقیده‌اند، و جز کسی که از روایات ناآگاه است آنرا انکار نمی‌کند».

۲. فی روایاتنا انّ اوصیاء خاتم النبیین افضل من الانبیاء، فیشکل کون الانبیاء مفضّلین بشیء لا یحصل لهم و فی بعض الروایات انّ مرتبة الإمامة أعلى من مرتبة النبوة (میرزا ابوالحسن شعرانی، حاشیه بر شرح اصول کافی ملاصالح، ۵: ۱۱۶).

می‌دانیم که پس از خاتم الأنبياء پیامبری و غیر از امامان دوازدهگانه امامی نخواهد بود و هر کس دعوی پیامبری یا امامت کند، ادعایش باطل است (ملا صالح مازندرانی، ۱۴۲۱، ۵: ۱۱۶ حاشیه علامه شعرانی).

علامه مجلسی به این بحث که چرا امامان اهل بیت علیهم‌السلام با این که بر پیامبران برتری دارند، هنگام دریافت معارف و احکام الهی از فرشته او را نمی‌دیده‌اند، نپرداخته است، ولی این مطلب را مطرح کرده که چرا آنان با داشتن چنان مقام برجسته‌ای به نبوت برگزیده نشده و به عنوان پیامبران غیر صاحب شریعت معرفی نشده‌اند، بلکه به عنوان جانشینان پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی شده‌اند؟ ایشان در پاسخ گفته است: «برای عدم اتصاف آنان به نبوت وجهی جز رعایت جلالت پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمی‌شناسیم، و عقل ما بر درک فرق میان نبوت و امامت توانا نیست، آنچه از روایات به دست می‌آید بیان گردید و خداوند به حالات آنان آگاه‌تر است» (مجلسی، ۱۳۷۰، ۲: ۲۹۰).

برای دستیابی به پاسخ درست در مسئله مورد بحث لازم است این مطلب را بررسی کنیم که آیا دیدن تمثیل بشری فرشته به خودی خود کمالی وجودی و معنوی به شمار می‌رود و رابطه‌ای تکوینی و حقیقی با کمال وجودی و معنوی انسان دارد یا نه؟ اگر پاسخ این پرسش مثبت باشد، ندیدن تمثیل بشری فرشته توسط امامان اهل بیت علیهم‌السلام به هنگام آگاهی از معارف و احکام دینی از راه تحدیث، نقص وجودی و معنوی خواهد بود که با روایاتی که بر برتری امامان اهل بیت بر پیامبران الهی - غیر از پیامبر گرامی اسلام - دلالت می‌کند، منافات دارد و رفع آن نیز ممکن نخواهد بود. اما اگر دیدن تمثیل بشری فرشته به خودی خود کمال وجودی و معنوی نباشد، و رابطه‌ای تکوینی و حقیقی با کمال وجودی و معنوی انسان نیز نداشته باشد، بلکه در حد یک نشانه مطرح باشد؛ نشانه‌ای که پیامبر را از امام، و پیامبر و امام را از رسول باز می‌شناسد، بدون این که خود ملاک و میزان فضیلت و افضلیت باشد، ندیدن تمثیل بشری فرشته توسط امامان اهل بیت با برتری آنان نسبت به پیامبران ناسازگار نخواهد بود.

از دو گزینه یاد شده، گزینه دوم درست است، زیرا به گواهی قرآن و

روایات، افراد کافر و فاسق نیز تمثیل بشری فرشتگان را دیده‌اند. کافران قوم لوط و کافران و منافقان در برخی از جنگ‌های صدر اسلام که فرشتگان به صورت بشری برای یاری سپاه اسلام می‌آمدند، از آن جمله‌اند. از این‌جا به دست می‌آید که دیدن فرشته در هیأت بشر ملاک کمال وجودی و معنوی نیست. ولی در عین حال نشانه‌ای است برای بازشناسی نبی، رسول، محدث و امام، چنان‌که در روایات آمده است. و ما اگرچه راز این که چرا چنین نشانه‌ای قرار داده شده است را نمی‌دانیم، لکن می‌دانیم که میان روایات در این باره ناسازگاری وجود ندارد.

اشکال: دیدن فرشته توسط افراد ناصالح، بدان جهت ملاک کمال به شمار نمی‌رود که آنان هنگام دیدن فرشته نمی‌دانستند که آنچه می‌بینند تمثیل بشری فرشته است، ولی پیامبران می‌دانستند که آنچه در خواب یا بیداری می‌بینند، فرشته است که به صورت بشر تمثیل یافته است. بنابراین، نمی‌توان این دو مورد را با یکدیگر مقایسه کرد. این امر مانند مشاهده امام عصر علیه السلام است که مطابق روایات مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند، و تنها عده‌ای که از مقام معنوی خاصی برخوردارند، او را می‌بینند و می‌شناسند، و این گونه دیدن نشانه کمال است.

پاسخ: دیدن تمثیل بشری فرشته یا ارواح پیامبران و صالحان حتی اگر با شناخت نیز همراه باشد، دلیل بر کمال معنوی نخواهد بود و به افراد شایسته اختصاصی ندارد، زیرا در مواردی برای افراد ناصالح نیز تحقق یافته است. از باب مثال منصور عباسی آن‌گاه که قصد کشتن امام صادق علیه السلام را داشت، ناگهان پیامبر صلی الله علیه و آله را در برابر خود مشاهده کرد که او را تهدید کرد که اگر به امام صادق علیه السلام آسیبی برساند، او را خواهد کشت (مجلسی، ۱۳۹۰، ۴۷: ۱۹۹) و موارد دیگر.

علاوه بر این، اصولاً بنابر دیدگاه مشهور که پیامبران را برتر از فرشتگان می‌دانند، دیدن فرشته نمی‌تواند ملاک فضیلت برای پیامبران باشد، زیرا آن‌گاه دیدن موجودی کمال خواهد بود، که از مقام والایی برخوردار بوده و بر بیننده برتری داشته باشد. از باب مثال، دیدن تمثیل بشری جبرئیل علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله

چه امتیازی می‌تواند به شمار آید؛ با این که مقام معنوی پیامبر برتر از مقام جبرئیل است؟

بنابراین، دیدن یا ندیدن فرشته در خواب یا بیداری، به خودی خود بر کمال یا نقص وجودی و معنوی دلالت نمی‌کند، کمال و برتری موجودی بر موجود دیگر ملاک دیگری دارد و اثبات آن نیز دلیل دیگری می‌خواهد، در نتیجه روایاتی که دیدن فرشته را برای پیامبران اثبات و از امامان نفی می‌کند، بر برتری پیامبران بر امامان دلالتی ندارد، و با روایاتی که بر برتری امامان بر پیامبران دلالت می‌کند ناسازگار نخواهد بود.

اشکال: مفاد ظاهر روایات مربوط به فرق میان پیامبران و امامان این است که دیدن فرشته در خواب یا بیداری بر کمال و برتری پیامبران دلالت می‌کند، بنابراین، مشکل تعارض همچنان باقی است.

پاسخ: با توجه به دلالت آشکار آیات و روایات بر برتری مقام امامت بر مقام نبوت، و برتری امامان اهل بیت بر پیامبران - غیر از پیامبر اسلام - از مفاد ظاهری روایات یاد شده دست برداشته خواهد شد، چنان که در همه مواردی که مدلول ظاهر آیات یا روایات با دلیل قطعی عقلی یا نقلی ناسازگاری دارد، به آن ظاهر عمل نخواهد شد؛ بلکه یا تأویل می‌شود، و یا از اظهار نظر خودداری می‌گردد. وجه صحیح در مورد این روایات همان است که مرحوم شعرانی برگزیده است و آن این که دیدن فرشته، نشانه جداسازی میان امام و پیامبر و نه ملاک کمال است.

نتیجه‌گیری:

در قرآن کریم برای نحوه ارتباط پیامبران علیهم‌السلام با عالم ربوبی و دریافت معارف و احکام الهی ویژگی خاصی بیان نشده است و روش‌های سه‌گانه‌ای که برای تکلم خداوند با بشر بیان شده، به پیامبران اختصاص ندارد. از این رو اعتقاد به اینکه برخی از اولیاء خداوند بدون داشتن مقام نبوت می‌توانند از طریق فرشته یا بدون واسطه با عالم ربوبی ارتباط برقرار کنند و از حقایق غیبی آگاه شوند، با مسأله خاتمیت منافات ندارد. این افراد در احادیث معتبر نزد شیعه و اهل سنت، محدّث نامیده شده‌اند و به اعتقاد شیعه امامان اهل بیت علیهم‌السلام مصادیق محدّث می‌باشند. در روایات معتبر شیعه برای آنکه شائبه نبوت در مورد امامان در ذهن کسی راه نیابد، میان نحوه ارتباط محدّث و امام با نحوه ارتباط پیامبران با فرشته وحی به هنگام دریافت معارف الهی، تفاوت گذاشته شده است. پیامبر علاوه بر شنیدن صدای فرشته، تمثیل بشری او را در خواب یا بیداری مشاهده می‌کند، ولی محدّث و امام فقط صدای فرشته را می‌شنود.

فهرست منابع:

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)؛ *النهایه فی غریب الحدیث*، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن کثیر، عمادالدین (۱۴۱۶)؛ *تفسیر ابن کثیر*، بیروت، دارالاندلس.
- بخاری، ابوعبدالله (بی تا)؛ *صحیح بخاری بحاشیه السندی*، بیروت، دارالمعرفه.
- بیضاوی، ناصرالدین (۱۴۱۰)؛ *تفسیر بیضاوی*، بیروت، موسسه الاعلمی.
- رازی، فخرالدین (بی تا)؛ *مفاتیح الغیب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- زمخشری، محمود بن عمر (بی تا)؛ *الکشاف*، بی جا، نشر ادب الحوزه.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۲)؛ *الدر المنثور*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۸۳)؛ *شرح اصول کافی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۶)؛ *کمال الدین و تمام النعمه*، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- (بی تا)؛ *التوحید*، بیروت، دارالمعرفه.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۳)؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، موسسه الاعلمی.
- طبرسی، فضل بن الحسن (۱۳۷۹)؛ *مجمع البیان*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)؛ *التبیین*، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- عبده، محمد و رشید رضا (بی تا)؛ *تفسیر المنار*، بیروت، دارالمعرفه.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۴۱۷)؛ *الاصابه فی تمییز الصحابه*، بیروت دارالکتب العلمیه.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۸)؛ *الاصول من الکافی*، تهران، المکتبه الاسلامیه.
- مازندرانی، ملاصالح (۱۴۲۱)؛ *شرح اصول کافی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۰)؛ *مرآه العقول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- (۱۳۹۰)؛ *بحار الانوار*، تهران، المکتبه الاسلامیه.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۱۶)؛ *التمهید فی علوم القرآن*، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا)؛ *صحیح مسلم*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

